



Evaluation of viewpoints in idiomatic definition of the fundamentals of Ijtihadi-logical exegesis

Mohammad Hosein Baroomand^a, Amir Joudavi^{b*}, Batool Alavi^c

^a Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Yazd university, Yazd, Iran

^b Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Yazd university, Yazd, Iran

^c PhD in Comparative Exegesis, Yazd university, Yazd Iran

KEYWORDS

The philosophy of the science of exegesis, the fundamentals of ijthad-logical exegesis, idiomatic definition, criticism and review

Received: 24 November 2022;
Accepted: 27 August 2023

Article type: Research Paper
DOR:20.1001.1.28212754.1401.1.1.12.8

ABSTRACT

This research, with a descriptive-analytical method, reviews the parameters of experts in the idiomatic definition of the fundamentals of Ijtihadi-logical exegesis. To achieve this goal, first, the parameters affecting the idiomatic definition were identified, and based on that, the experts' definitions were evaluated. Comparing the performance of experts shows that most of them paid attention to two parameters and only a few of them focused on one parameter. The negative points of their performance in this regard include the disproportion between the literal and idiomatic meanings of the terms used, the confusion of the semantic field of various topics, and neglecting the quality and quantity of the use of divine knowledge and human knowledge.

* Corresponding author.

E-mail address: amirjoudavi@yazd.ac.ir

©Author





ارزیابی دیدگاه‌ها در تعریف اصطلاحی مبانی تفسیر اجتهادی-منطقی

محمد حسین برومند الف، امیر جودوی ب، بتول علوی ج

الف دانشیار، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران، m.h.baroomand@yazd.ac.ir

ب دانشیار، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران، amirjoudavi@yazd.ac.ir

ج دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، b.alavi_84@yahoo.com

چکیده	واژگان کلیدی
این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی مولفه‌های صاحب‌نظران در تعریف اصطلاحی مبانی تفسیر اجتهادی-منطقی ^۱ ، می‌پردازد. جهت تحقق این هدف، ابتدا مولفه‌های موثر در تعریف اصطلاحی شناسایی گردید و بر اساس آن به ارزیابی تعاریف صاحب‌نظران روی آورده شد. مقایسه عملکرد صاحب‌نظران نشان می‌دهد که اکثر آنها به دو مولفه توجه داشته‌اند و فقط تعداد معدودی به یک مولفه پرداخته‌اند. نکات منفی عملکرد آنها در این باره شامل عدم تناسب بین معنای لغوی و اصطلاحی تعبیر بکار گرفته شده، خلط حوزه معنایی موضوعات گوناگون، بی‌توجهی به کیفیت و کمیت استفاده از معارف الهی و معارف بشری است.	فلسفه علم تفسیر، مبانی تفسیر اجتهادی-منطقی، تعریف اصطلاحی، نقد و بررسی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

پیش از ورود به بحث اصلی باید رابطه میان تفسیر و فلسفه علم تفسیر را شناخت. امروزه واژه فلسفه در فرهنگ غرب، به عنوان علم شناسی علم به کار می‌رود (سروش، ۱۳۶۰، ۳۳). تفسیر، علمی است که مراد و مقصود خداوند از الفاظ قرآن را بیان می‌کند، اما هنگامی که علم تفسیر به منزله یک موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی از چگونگی، رشد و ... صحبت می‌شود، فلسفه علم تفسیر ایجاد می‌شود. بدین معنا که ابتدا مفسر، فهم خود را از آیات قرآن ابراز می‌دارد. پس از نگارش تفسیر، عده‌ای تحلیل و بررسی خود را بر ماهیت و چیستی تفسیر، خاستگاه و پیدایش تفسیر، مبانی تفسیر، مراحل تفسیر و مولفه‌ها و ملاک‌های مورد استفاده در تفسیر بنا می‌نهند. بدین ترتیب، فلسفه علم تفسیر قرآن شکل می‌گیرد. بنابراین، فلسفه علم تفسیر دانشی است که در آن علم تفسیر، موضوع پژوهش است و موضوعاتی از قبیل تعریف تفسیر، تاریخ تفسیر، انواع تفسیر، مبانی و گرایش‌های تفسیر، مراحل تفسیر، اصول و قواعد تفسیر، مورد مذاقه قرار می‌گیرد. از این رو، مبانی تفسیر جزء فلسفه علم تفسیر قرار می‌گیرد.

۱ - برای سهولت به جای عنوان مبانی تفسیر اجتهادی-منطقی، تعبیر مبانی تفسیر به کار برده می‌شود.

با توجه به نحوه‌ی دریافت مفسر، انواع اصلی تفسیر به دو گونه حقیقی (لدنی) و واقعی (اکتسابی) تقسیم می‌شود. منظور از تفسیر حقیقی تفسیری است که صرفاً در اختیار معصوم (ع) قرار دارد که به صورت نور «...» قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین» (المائده: ۱۵)، وحی و روح «و کَذَلِکَ اَوْحٰیْنَا اِلَیْکَ رُوْحًا مِّنْ اَمْرِنَا» (الشوری: ۵۲) همراه با قرآن بر قلب مبارک معصوم (ع) نازل گردیده است. تفسیر حقیقی مرضی پروردگار است و خداوند تبیین قرآن را بر عهده معصوم (ع) گذاشته است: «ثُمَّ اِنَّا عَلٰیئِنَّا بَيٰنَةٌ» (القیامة: ۱۹) و «وَاَنْزَلْنَا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَیْهِمْ» (النحل: ۴۴) تفسیر واقعی، تفسیر مفسر غیر معصوم است. این نوع تفسیر با توجه به تفاوت درجات و سطح قوای فکری مفسر و نوع استفاده از آن، بر دو گونه است (جودوی و برومند، ۱۳۹۰، ۱۱): الف. اکتسابی- ابتدایی (نقلی) و ب. اکتسابی- عالی (اجتهادی).

تفسیر اکتسابی- ابتدایی، بدین معناست که مفسر از اظهار نظر، قضاوت و بررسی خودداری می‌کند و تنها به نقل روایات اکتفاء می‌کند، منتها در معنا و مراد آیه هیچ گونه رأی و نظری ابراز نمی‌کند و صرفاً روایاتی را که به یک نحو با آیات قرآن ارتباط دارد، جمع آوری و ذیل آیات ذکر می‌کند و هیچ گونه اجتهادی جز تشخیص روایات مناسب با آیات ندارد. به عبارت دیگر، مفسر صرفاً از حافظه خود استفاده می‌کند، مثل تفسیر البرهان سید هاشم بحرانی.

تفسیر اکتسابی- عالی یعنی مفسر اهل تلاش و کوشش فکری است و به اظهار نظر پیرامون آیات قرآن می‌پردازد و از علوم نقلی و عقلی در این باره سود می‌برد، مانند تفسیر التبیان شیخ طوسی.

تفسیر اجتهادی خود بر دو نوع است ۱- منطقی ۲- تدریجی

تفسیر اجتهادی- منطقی بر اساس ترتیب کنونی آیات است که از سوره حمد شروع می‌شود، اغلب مفسران بر اساس همین نوع، تفسیر خود را نگاشته‌اند، مانند تفسیر مجمع البیان، تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و

تفسیر اجتهادی- تدریجی تفسیری است که بر اساس نزول تدریجی آیات تفسیر و تنظیم شده که آغاز آن با سوره علق است، برخی از مفسران همچون عزت دروزه در تفسیر الحدیث این رویه را در پیش گرفته است.

تفسیر روایی در مقابل تفسیر اجتهادی درست که در آن از تمامی علوم تفسیری به صورت کامل و منظم استفاده می‌شود از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است؛ چرا که روایات تفسیری تمامی آیات قرآن را پوشش نمی‌دهد و در طول زمان دستخوش تغییر و دگرگونی گشته است. افزون بر این، چیدمان آیات قرآن توقیفی است. تفسیر اجتهادی- منطقی نسبت به تفسیر اجتهادی- تدریجی از ارزش بالاتری برخوردار است و مراتب اعجاز قرآن در تفسیر قرآن بر اساس نزول دفعی نمود بیشتر و کامل‌تری نسبت به تفسیر اجتهادی- تدریجی دارد.

۲. طرح مسأله

دستیابی به تعریف درست از مبانی تفسیر و شناسایی مولفه‌های موثر در آن امری مهم تلقی می‌شود. بررسی دقیق مولفه‌های تعریف در هر موضوعی لازم و ضروری است؛ چرا که مانع از تداخل گستره موضوعات گوناگون با یکدیگر می‌شود و تصویری صحیحی از یک موضوع را نشان می‌دهد. شناخت مولفه‌های هر موضوعی کمک می‌کند که حدود معنایی آن مشخص گردد و دایره مصادیق آن روشن گردد. به همین دلیل از دیرباز تا کنون صاحب‌نظران به این موضوع توجه داشته‌اند و سعی کرده‌اند با کمک مولفه‌هایی تعریفی از مبانی تفسیر ارائه نمایند. به دلیل منجسم و نظام‌مند نبودن

مولفه های بکار رفته در آثار نویسندگان، بررسی و بازبینی دوباره این مولفه، به فرو نهادن نکات منفی و برگرفتن نکات مثبت کمک می کند.

این پژوهش پیشینه ای ندارد و تا کنون پژوهشی که در رابطه با ارزیابی مولفه های تعریف اصطلاحی مبانی تفسیر باشد، پدید نیامده است.

دغدغه پژوهش حاضر، نقد و بررسی آثاری است که به طور خاص به مبانی تفسیر اختصاص یافته است. همچنین از کتاب هایی که در خلال مباحث فلسفه علم تفسیر، گریزی به تعریف مبانی تفسیر زده اند، نیز استفاده شده است.^۲

۳. وابستگی تعریف به انواع مبانی تفسیر و شناسایی مولفه ها

از آنجا که معنای لغوی نمی تواند تعریفی جامع و مانع از مبانی تفسیر بدست دهد و کارآیی لازم را ندارد، ناگزیر باید به معنای اصطلاحی روی آورد و تعاریف صاحب نظران را بر اساس آن سنجید. برای دستیابی به تعریف اصطلاحی ابتدا باید انواع مبانی تفسیر شناسایی شود و بر اساس آن به مولفه های موثر در تعریف دست پیدا کرد و سپس اقدام به تعریف نمود.

هر محققى که در زمینه مبانی تفسیر کار می کند، پیش از هر چیز، باید به دسته بندی و طبقه بندی علومى که پایه و زیر بنای تفسیر قرار می گیرند، پردازد. ملاک ها و معیارهای منطقی در سازماندهی ارائه شده، تأثیر چشمگیری دارد. مفسری که در صدد تبیین مراد الهی بر می آید، باید بداند که مبانی تفسیر، پایه، پی، و بنیانی برای تفسیر محسوب می گردد (نک: جوهری، ۱۴۰۷، ۲/۲۲۸۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸/۳۸۲)، همانگونه که ساختمان یا بنایی که بر روی پایه، شالوده و زیرساخت بنا نهاده می شود و استوار می گردد به طوری که وجود ساختمان مبتنی بر آن است. مفسران بر دو دسته اند: ۱- مفسر معصوم (ع) و ۲- مفسر غیر معصوم.

علم معصوم (ع) لدنی و قلبی است: «وَإِنَّكَ لَلتَّقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ؛ (النمل: ۶) و حَقًّا تُو قُرْآنَ رَا از سوی حکیمی دانا دریافت می داری» «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ (الشعراء: ۱۹۳-۱۹۴) «حقاً در این [سرگذشت درس] عبرتی است و [لی] بیشترشان مؤمن نبودند و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست ناپذیر مهربان است»

علم غیر معصوم اکتسابی است. به طور کلی، علم و معارف بشری و به طور خاص علم مفسر به آیات قرآن از دو طریق قلب و مغز انجام می شود. کاری که غیر معصوم به واسطه ای اجتهاد و کار فکری می کند این است که از معارف الهی (نقل) و معارف بشری (عقل یا گرایش ها) بهره می برد. معارف الهی شامل قرآن و سنت و معارف بشری شامل فقه و اصول فقه، عرفان، فلسفه، کلام، علوم تجربی، ادبیات، علوم اجتماعی است. معارف بشری به چهار دسته تقسیم می شود که عبارتند از: ۱- استدلالی، ۲- ذوقی، ۳- علوم تجربی، ۴- تاریخی-اجتماعی.

گرایش استدلالی از اصولی-فقهی، کلامی و فلسفی تشکیل شده و گرایش ذوقی به دو دسته عرفانی و ادبی تقسیم

۲ - آثار و تالیفاتی که مورد مذاقه قرار گرفته اند از عناوین گوناگونی برای بیان مطالب خود استفاده کرده اند، برخی از مولفان به «اتجاه»، برخی به «طریق»، برخی دیگر به «مبانی و روش ها»، پاره ای به «منابع» یا «مصادر» یا «مآخذ» یا «مراجع» و جمعی دیگر از آنها به «روش ها و گرایش ها» متوسل شده اند. لذا تمامی کتب مرتبط با این موضوع مورد ارزیابی قرار گرفته اند. در نقد و بررسی بیان می گردد که به چه دلیل عنوان «مبانی تفسیر» انتخاب شده است.

می‌شود.

معارف الهی ثمره‌ی معصوم (ع) است و معارف بشری ثمره‌ی غیر معصوم، از این رو، نقل بر عقل مقدم است. با توجه به دریافت‌های قلبی و مغزی غیر معصوم، می‌توان علوم بشری را به دو دسته ذوقی و غیر ذوقی تقسیم نمود. در غیر ذوقی عملکرد ذهن در وصول به نتیجه از طریق قیاس و استقراء صورت می‌پذیرد. لذا علوم استدلالی که بر پایه قیاس است و هدف آن عرضه تفسیر عام است بر علوم تجربی و علوم اجتماعی که بر پایه استقراء شکل می‌گیرند، مقدم می‌گردد (برومند و جودوی، ۱۳۸۵، ۳۰۴). علوم قیاسی از علوم استقرایی برتر است؛ چون در قیاس، ذهن از قضایای کلی به نتایج جزئی می‌رسد و در استقراء از کنار هم قرار دادن موارد جزئی به طریق تعمیم، نتایج کلی به دست می‌آید (خوانساری، ۱۳۸۶، ۳۰۱/۲ و مظفر، ۱۴۲۱، ۴۲۹/۲).

در علوم استدلالی، گرایش اصولی - فقهی در مرتبه نخست واقع می‌شود؛ چون نسبت به علم کلام و علم فلسفه، از علوم نقلی بیشتر استفاده می‌کند و علم کلام به نوعی نسبت به فلسفه به علم معصوم (ع) نزدیکتر و مرتبطتر است. علوم عرفانی، ادبی، علمی و اجتماعی در مقایسه با یکدیگر در فاصله دورتری از علم معصوم (ع) قرار دارند (ر.ک: تحلیل و نقد دیدگاه صاحب‌نظران در نحوه سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی).

عرفان (نظری) و ادبیات بر دریافت‌های قلبی تکیه دارند و در دسته ذوقی جای می‌گیرند. در این دسته، عرفان در ابتدا و بعد از آن، ادبیات قرار می‌گیرد؛ زیرا عرفان گرچه مبتنی بر دریافت‌های قلبی است، اما دریافت‌های قلبی هنگام انتقال در قالب الفاظ ریخته می‌شود و به زبان استدلال و فلسفه نزدیک می‌شود (خوانساری، ۱۳۸۶، ۲۹۷-۳۱۰ و ۳۷۹-۳۵۹ و ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱/۳۳۵-۳۳۷). ادبیات به توصیف حالات عواطف و خاطرات و تمایلات می‌پردازد و از عشق به طرر خاص صحبت می‌کند و مانند عرفان از تبیین عشق به طور عام خودداری می‌کند، لذا در جایگاه دوم واقع می‌شود (همان، ۳۰۵).

با تحلیل و بررسی تاریخ و وقایع گذشته، قواعد و سنت‌های حاکم بر جامعه بیرون کشیده می‌شود (مطهری، بی‌تا، ۶۸)، به همین دلیل تاریخ با جامعه پیوند می‌خورد و در کنار گرایش اجتماعی جای می‌گیرد. برتری علوم تجربی نسبت به علوم اجتماعی به این دلیل است که موارد مورد استفاده در علوم تجربی عینی و حاضر است؛ اما مواد مورد استفاده در علوم اجتماعی، مربوط به گذشته و مبتنی بر شواهد غیر عینی است.

پس از دستیابی به این علوم، تشریح چگونگی کاربرد مبانی تفسیر امری ضروری تلقی می‌شود. نحوه استفاده از انواع مبانی تفسیر باید به گونه‌ای باشد که از تمام علوم که برای بیان مراد الهی لازم است، بهره برد؛ چرا که ممکن است مفسری مدعی شود که نیازی به استفاده کامل نیست و استفاده ناقص و انحصاری در این باره کفایت می‌کند. مسلماً کاربرد ناقص و بهره بردن از هر یک یا بعضی از انواع مبانی تفسیر به تنهایی نمی‌تواند مقاصد قرآن را آشکار سازد و همواره همه آنها باید با هم باشند و در جای مناسب خود به کار برده شوند تا تفسیر صحیح از آیه یا آیات انجام شود. مفسر ابتدا از علوم الهی استفاده می‌کند و سپس از علوم بشری سود می‌برد و باید استفاده از علوم الهی بر علوم بشری غلبه یابد. از این رو، بحث نظم و ترتیب منطقی مطرح می‌گردد.

به عنوان مثال، اگر مفسر با آیه‌ای یا آیاتی روبرو شود که هم به مبانی قرآن و هم به گرایش علمی نیاز داشت، کدام یک مورد استفاده قرار می‌گیرد، مبانی نقل یا مبانی عقل یا هر دو؟ مسلماً باید مبانی تفسیر را به طور کامل مورد استفاده

قرار داد، البته با توجه به محتوای آیه و با غلبه مبانی نسبت به گرایش ها. تفسیر از هماهنگی و نظم تمام علوم مرتبط حاصل می شود.

بحث دیگر این است که کدام یک بر دیگری تقدم دارد؛ به عبارتی بین علوم گوناگون نسبت تقدیم و تأخیر وجود دارد، لذا پای نظم به میان کشیده می شود. بنابراین مولفه های موثر در تعریف مبانی تفسیر عبارتند از:

۱- پایه ها، مستندات و یا تکیه گاه هایی برای تفسیر

۲- استفاده کامل و منظم از مستندات تفسیر با غلبه مبانی بر گرایش ها

۴. آشنایی با آراء صاحب نظران

در این قسمت اظهار نظرهای جمعی از صاحب نظران بیان می گردد. با توجه به مولفه های پیش گفته، می توان دیدگاه اندیشمندان را به دو دسته تقسیم نمود:

۴.۱. توجه به یک مولفه

گروهی از صاحب نظران تنها یک مولفه را برای تعریف در نظر گرفته اند. کمالی دزفولی تعریف مد نظر خود را اینگونه بیان می کند: «منابعی که مفسر پس از دانستن علوم تفسیر، به آنها رجوع کرده و برای فهم مراد الهی از آنها استمداد و اخذ می کند و به آنها استناد می شود.» (کمالی دزفولی، ۱۳۷۰، ۳۰۱-۳۰۲)

از نظر رومی منهج تفسیر، راهی است که مفسر برای رسیدن به هدف معین می پیماید. سپس با مثالی آن را شرح می دهد (رومی، ۱۴۱۸، ۲۲-۲۳؛ رومی، ۱۴۱۹، ۵۵-۵۶): هر یک از مفسران راه خاصی را برای بیان عقیده در پیش می گیرند، مثلاً گروهی اصول عقاید اهل تسنن را سرلوحه کار خود قرار می دهند که به آن منهج تفسیر اهل تسنن می گویند، گروهی دیگر اصول عقاید شیعه را برمی گزینند که منهج تفسیر شیعه نامیده می شود. برخی به راه اصول معتزله می روند و منهج آنها معتزله می شود و برخی دیگر اصول صوفیه را طی می کنند و این عبارت خواهد بود از منهج صوفیه. رجبی از عنوان منابع برای رسیدن به مقصود خویش استفاده می کند. او منابع تفسیر را اموری می داند که با دستیابی به اطلاعات و داده هایی متناسب با مفاد آیه یا آیه ها و روشن نمودن معانی آیات و مفاد واژگان در ارتباط است (رجبی، ۱۳۸۵، ۲۰۶). او مثالی در این باره می زند: «وقتی گفته می شود قرآن منبع تفسیر است، بدین معناست که در بین آیه های آن مطالبی یافت می شود که با آیات دیگر ارتباط محتوایی دارد و در روشن شدن مفاد آنها به مفسر کمک می کند» (همان).

بابایی پس از بررسی لغوی و اشاره به تعریف اصطلاحی برخی از مولفان چون هدی جاسم و ابوطبره و محمد بکر اسماعیل، تعریف خود را ارائه می کند: شیوه تفسیری خاص بر اساس افکار، عقاید و تخصص علمی یا مکتب تفسیری مفسر (بابایی، ۱۳۸۱، ۱۸)

با نگاهی دیگر به تعریف های ارائه شده، می توان بیان کرد که مولفه مد نظر کمالی، رومی، رجبی و بابایی و به ترتیب منابعی برای فهم مراد الهی، راهی برای رسیدن به هدف مشخص، اموری جهت دستیابی به اطلاعات و داده هایی متناسب با مفاد آیه (آیه ها) و روشن نمودن معانی آیات و مفاد واژگان، شکل گیری شیوه خاص مبتنی بر پیش فرض و تخصص علمی یا مکتب تفسیری مفسر، رجوع به منابع است.

۲.۴. توجه به دو مولفه

در این دسته مولفان درصدد بر آمده‌اند با استفاده دو مولفه به تعریف اصلاحی بپردازند. عمید دو ویژگی را برای مبانی تفسیر بیان می‌کند: ۱- مستند یا مستندات جهت تفسیر کلام الهی. ۲- استفاده منحصر از این مستند یا مستندات برای دستیابی کامل به مقاصد قرآن و تخطئه نمودن دیگر مبانی (عمید، ۱۳۸۷، ۲۱۵) ویژگی‌های مبانی تفسیر از نظر سبحانی به طور ضمنی بدین قرار است: ۱- تبیین شیوه مفسر در تفسیر قرآن، ۲- وسیله و ابزاری که با تکیه بر آنها معنای آیه (آیات) کشف می‌شود. این وسایل به مفسر کمک می‌کند بر ابزار نقل یا عقل تکیه کند. در تفسیر به قرآن تکیه کند یا سنت یا هر دو یا غیر آن دو (سبحانی، ۱۴۲۶، ۷۳-۷۴)

ایازی پس از ارائه تعریف محمد بکر اسماعیل و زبیری، منهج تفسیر را متعلق به شیوه و روش‌های تفسیری در بیان معانی و استنباط الفاظ قرآن می‌داند (ایازی، ۱۴۱۴، ۳۱-۳۲). همچنین وی در کتاب دیگر خود قائل به این ویژگی‌ها در تعریف شده است (ایازی، ۱۳۸۸، ۱۴): ۱- راه‌های رسیدن به فهم کلام بر اساس نظریه‌ها، پیش فرض‌ها و سلاقی مفسر، و ۲- تکیه بر یکی از منابع یا گرایش‌ها و محوریت پیدا کردن آن

او تعریف خود را با ذکر مصداقی، بیشتر شرح می‌دهد: «به عنوان نمونه در تفسیر قرآن به قرآن، راه‌های گوناگونی در استنباط از این منبع وجود دارد که برگزیدن یکی از آنها منتهی به روش می‌شود. همانطور که در میان گرایش کلامی، عرفانی، فلسفی و علمی روش‌های گوناگونی در استخراج پیام قرآن دارد» (همان، ۱۴-۱۵) وی از عنوان منابع هم یاد کرده و در تعریف آن ابزار می‌داند که تمام اطلاعاتی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به فهم کلام کمک می‌کند. منبع یعنی توجه به راه‌ها و روش‌هایی که به کمک آنها زمینه کشف و پرده برداری حاصل می‌گردد (ایازی، ۱۳۸۸، ۶۶)

مؤدب در تعریف خود بیان می‌دارد که فرآیندی است که مفسر آن را در فهم آیات دنبال می‌کند و اختلاف در آن سبب تفاوت در فهم آیات می‌شود و از آن می‌توان با عنوان مستند و مستندات یاد کرد. مهم‌ترین این مستندات، آیات قرآن، روایات معصوم (ع)، عقل و مدرکات اندیشه، کشف و شهود باطنی است که سبب پیدایش روش‌های تفسیری متفاوتی همچون روش قرآن به قرآن، روش روایی، روش عقلی، روش باطنی شده است. سپس به تعریف انواع مورد نظر خود می‌پردازد (مؤدب، ۱۳۹۳، ۱۰).

و تصریح می‌کند که اگر مفسری بهترین ابزار و منبع را در تفسیر، روایت بداند، منهج و روش تفسیری او، اثری یا روایی خواهد بود و اگر مفسری قرآن را بهترین منبع و شیوه در فهم آیات بداند، روش او قرآن به قرآن خواهد بود (همان) و ادامه می‌دهد: «در روش‌های تفسیری برای مفسران، مهم شیوه و چگونگی کشف و استخراج معانی و مفاهیم آیات است؛ بدین جهت روش‌های تفسیری به استناد شیوه و ابزار فهم آن، قرآن به قرآن و گاهی روایی و یا عقلی و یا ... خواهد بود.» (همان، ۳۲-۳۳)

شاکر اذعان می‌کند که مبانی تفسیر امری فراگیر است که مفسر آن را در همه‌ی آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن، سبب اختلاف در کل تفسیر می‌شود و آن همان منابع و مستندات تفسیر است (شاکر، ۱۳۸۹، ۴۶). از دید او منابع تفسیر در دیدگاه مفسران متفاوت است؛ یکی معتقد است که تنها منبع معتبر در تفسیر، روایت است؛ دیگری بر این باور است که در تفسیر باید تنها به قرآن و روایات تکیه کرد؛ سومی برای عقل در کنار قرآن و روایات اهمیت

قائل است؛ دیگری قرآن را سراسر رمز دانسته، کشف و شهود را تنها کلید گشایش این رمز می‌پندارد (همان، ۴۶). به نظر او اختلاف در منابع تفسیر منحصر به اختلاف در منابع اصلی نیست؛ چرا که ممکن است برخی از مفسران در منابع اصلی با هم اتفاق نظر داشته باشند، اما در فروع یا قواعد برگرفته شده از منابع اصلی و یا نحوه اجرای آنها دیدگاهی متفاوت از یکدیگر داشته باشند، به عنوان مثال در میان مفسرانی که روایت را به عنوان یکی از منابع تفسیر پذیرفته‌اند، عده‌ای خبر واحد را حجت می‌دانند و گروهی حجیت آن را منحصر به احکام فقهی می‌دانند یا یکی با اسرائیلی دانستن برخی روایات، استناد به آنها را جایز نمی‌شمرد و دیگری چنین دیدگاهی ندارد (همان، ۴۶-۴۷).

رضایی راجع به تعریف اصطلاحی بیان می‌دارد که استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست دهد. به عبارت دیگر چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات را روش تفسیر قرآن گویند (رضایی، ۱۳۹۵، ۲۲).

علوی مهر بعد از ذکر معنای لغوی، به تعریف اصطلاحی روی می‌آورد. از دید او مبانی تفسیر، پیمودن شیوه روشن و منظم با داشتن افکار صحیح (پیش فرضها) است (علوی مهر، ۱۳۸۹، ۲۶-۲۷) او در قسمت «درآمد» کتاب خود با اندکی تغییر در عبارات در تعریف اصطلاحی می‌گوید: «راه‌هایی که یک مفسر با استفاده از افکار و منابع صحیح و معتبر به کشف مفاهیم آیات الهی می‌پردازد.» (همان، ۹)

اسعدی پس از بررسی لغوی، در تعریف اصطلاحی اذعان می‌کند چگونگی شناخت معنا و کشف مقصود قرآن با استفاده از ابزارها و منابع یا شیوه و خط مشی است که مفسر برای دستیابی به معنای قرآن به کار می‌گیرد. از نگاه او تمایز در روش‌ها و شیوه‌های تفسیر برخاسته از نوع نگرش مفسر (مبنا) به ابزارها و منابع تفسیر و چگونگی بهره‌گیری از آنها است و آن را دارای دو رکن اساسی می‌داند: ۱- مقام گردآوری اطلاعات از ابزارها و منابع ۲- مقام داوری (اسعدی و دیگران، ۱۳۹۴، ۱/۱۰۰).

در توضیح این مطلب می‌گوید: «اگر روش تفسیری یک مفسر تنها در محدوده‌ی گردآوری اطلاعات بدون هیچ‌گونه تحلیل و ارزیابی باشد، روش تفسیر غیر اجتهادی نام دارد، این روش ممکن است شکلها و مصداق‌های متفاوت داشته باشد؛ همچون تفسیر ادبی یا روایی و غیره. اما اگر تلاش مفسر در کشف معانی آیات، افزون بر استناد به ابزارها و منابع، بر تجزیه و تحلیل منطقی و درگیری علمی اندیشه مفسر و تفکر روشمند و تدبر وی استوار بود، چنین روشی روش تفسیر اجتهادی است. این روش ممکن است شکلها و مصداق‌های متفاوت داشته باشد؛ همچون تفسیر ادبی یا روایی و غیره.» (همان)

اسدی نسب پس از ذکر تعریف اصطلاحی محمد بکر اسماعیل، زبیری و هدی ابوطبره، تعریف خود را به دلیل جامع و مانع بودن بهتر می‌داند. او سه مولفه برای تعریف در نظر می‌گیرد (اسدی نسب، ۱۴۳۱، ۲۰): ۱- طرح ویژه و مشخص؛ ۲- کیفیت استفاده از مصادر تفسیر؛ ۳- کمیت استفاده از مصادر تفسیر.

وی دلیل آوردن این سه مولفه را اینگونه توضیح می‌دهد:

۱- واژه «منهج» بر برنامه روشن دلالت می‌کند، لذا واژه‌ای که بیانگر آن باشد، آورده شده است.
۲- نمی‌توان میان مناهج تفسیری و چگونگی بهره‌بردن از مصادر تفسیری تفکیک ایجاد کرد، پس در تعریف، عنوان «مصادر تفسیر» بیان گردید.

۳- علت مهم در اختلاف مناهج تفسیر به کیفیت رجوع به کلیه مصادر بستگی دارد. غیر از منهج روایی محض، همه

مفسران از تمام مصادر تفسیر معمولاً سود می‌برند. لذا آنچه که باعث متعدد شدن مناہج می‌گردد، کیفیت مراجعه به این مصادر و میزان بهره‌مند شدن از آنهاست، به همین دلیل این ویژگی را با دو واژه «کیفیت» و «کمیت» ذکر شد. فقهی‌زاده تعریفی از خود ارائه نداده و همان تعریف مؤدب را بیان می‌کند. لذا در این مورد تابع رأی مؤدب است و صاحب نظر نیست. البته به غیر از این، تعریف دیگری با تعبیر منابع ارائه داده است (فقهی‌زاده، ۱۳۹۱، ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۳۱): «کلیه مآخذی است که اطلاعات و داده‌هایی متناسب با محتوای آیات قرآن را در اختیار مفسر قرار می‌دهد و معانی آیات و مفاد واژگان قرآنی را روشن می‌کند. به عبارت دیگر کلیه آثار و مآخذی که مفسران قرآن کریم، در مقام دستیابی به مفاد آیات به آنها مراجعه می‌کنند.»

طلال حسن پس از بررسی لغوی، درصدد تعریف اصطلاحی منهج تفسیر برمی‌آید: کیفیت مورد اتکاء برای کشف معانی و مقاصد قرآن کریم. پس اگر تفسیر همان یافتن مقاصد قرآن کریم باشد، روش تفسیر ساختاری است که این کشف بر اساس آن صورت می‌گیرد. اگر ساختار و کیفیت، علمی و پژوهشی باشد، تفسیر روشمند خواهد بود؛ در غیر این صورت تفسیر تنها اطلاعاتی انباشته شده است که پژوهشگر را از هدف معرفتی و علمی‌اش دور می‌کند. لذا از آنجا که روش تفسیر ساختار و چگونگی کشف مقاصد قرآن است، نتایج و نمودهای آن متفاوت است. این تفاوت در پژوهش و نتیجه همان چیزی است که گاهی از آن به عنوان اختلاف در روش‌های تفسیری یاد می‌شود. ساختارها و کیفیت‌های تفسیر یعنی مناہج تفسیر یا مدارس و مذاهب تفسیری (حسن، بی‌تا، ۳۱).

او معتقد است کسی که به دلایل عقلی برای اثبات یک نظریه اعتماد نماید، منهج او عقلی است، همانطور که فلسفه مشاء اینگونه است. فردی که به دلایل نقلی روی آورد، منهج او نقلی است و کسی که به تجربه اعتماد کند، منهج او تجربی است. هر کدام از صاحبان این مناہج متنوع، دلیلی بر مدعای خود می‌آورند و در صورت عدم ارائه دلیل، منهجی نیز وجود ندارد. پس منظور از منهج به نوعی بیان دلیل است. همانگونه که دلیل، راه روشن جهت اثبات ادعاست، منهج نیز اینگونه است (همان، ۲۵).

۵. مقایسه مولفه‌های صاحب‌نظران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کمالی: منابعی برای فهم مراد الهی

رومی: راهی برای رسیدن به هدف مشخص
رجبی: ۱- اموری جهت دستیابی به اطلاعات و داده‌هایی متناسب با مفاد آیه (آیه‌ها) و ۲- روشن نمودن معانی آیات و مفاد واژگان

بابایی: شکل‌گیری شیوه خاص مبتنی بر پیش‌فرض و تخصص علمی یا مکتب تفسیری مفسر
عمید: ۱- مستندات یا مستندات جهت تفسیر کلام الهی و ۲- استفاده منحصر از این مستندات یا مستندات و تخطئه نمودن دیگر مبانی

سبحانی: ۱- شیوه مفسر و وسیله و ابزار در تفسیر قرآن و ۲- تکیه بر نقل یا عقل یا هر دو برای کشف معنای آیه یا آیات
ایازی: ۱- راه و روش رسیدن به فهم کلام الهی، اطلاعات و آگاهی‌هایی برای فهم آیه و شیوه، ۲- تکیه بر یکی از منابع یا گرایش‌ها و محوریت پیدا کردن آن

مؤدب: ۱- منابع یا (مستند) مستندات، راه و روش و فرآیند، اطلاعات، ابزار و یا معلومات جهت فهم مراد الهی و ۲- اختلاف در منابع و تفاوت فهم و چگونگی کشف و استخراج معانی

شاکر: ۱- به کار بردن منابع و مستندات و فرآیند در تفسیر و ۲- اختلاف در استفاده از منابع اصلی رضایی: ۱- استفاده از ابزار و منابع خاص در تفسیر و ۲- چگونگی کشف و استخراج معانی آیات قرآن علوی مهر: ۱- پیمودن شیوه و راه‌هایی بر اساس منابع صحیح و معتبر و افکار صحیح و ۲- شیوه روشن و منظم اسعدی: ۱- استفاده از ابزارها و منابع، شیوه یا خط مشی و ۲- چگونگی شناخت معنا و مقصود قرآن و تمایز روش‌ها و شیوه‌ها مبتنی بر نوع نگرش به منابع و چگونگی بهره‌گیری

اسدی نسب: ۱- طرح ویژه و مشخص یا مصادر و ۲- کیفیت و کمیت استفاده از منابع تفسیر فقهی زاده: ۱- آثار و مآخذ جهت روشن شدن معانی آیات و مفاد واژگان، فرآیند یا (مستند) مستندات یا ابزار و یا معلومات جهت فهم مراد الهی و ۲- تفاوت منابع و چگونگی کشف و استخراج معانی یا تمام آثار و مآخذ طلال حسن: ۱- روش و ۲- کیفیت و ساختار کشف مقاصد آیات

۶. نقدی بر آراء صاحب‌نظران

۶.۱. ناسازگاری تعابیر به کار رفته

برخی از مولفان از عباراتی چون منابع، ابزار و وسیله، امر فراگیر، طرح، روش و راه، شیوه، مستند یا مستندات و معلومات تفسیر بهره برده‌اند که همه از یک منظور واحد خبر می‌دهد و منتهی تعابیر در این باره متفاوت شده است. طیار معتقد است که برخی نام طرق تفسیر و برخی دیگر نام مآخذ را انتخاب نموده‌اند و خود نام مصادر را برای آن برمی‌گزیند (طیار، ۱۴۱۳، ص ۳۹). حتی در این میان بعضی دیگر مانند عمید (۱۳۸۷، ۲۰۹)، لکن تفاوت این دو را تصریح نکرده است.

هر عنوانی دارای تعریفی جامع و مانع است که سبب می‌شود از تداخل عناوین مطرح شده در یک علم جلوگیری کند (روحی دهکردی و تجری، ۱۳۹۴، ۹۵). لذا یک اسم وجود دارد که دارای مسمی‌های گوناگون است. البته تعبیری که به کار برده می‌شود از نظر معنای لغوی و اصطلاحی باید با هم سازگار باشد و بین معنای لغوی و اصطلاحی قطعاً مناسبت و ارتباط وجود دارد، از این رو، بررسی و تمییز واژگان مذکور و کاربرد آنها در حوزه تخصصی، امری اجتناب‌ناپذیر است. استفاده از تعبیر منابع (منبع) برای این مقصود صحیح نیست؛ زیرا منبع در لغت به معنای منشأ یا محل خروج و جوشش آب است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲ / ۱۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۲۶، ۸ / ۳۴۵) و این با معنای اصطلاحی متناسب و سازگار نیست. همچنین به کار بردن تعبیر مصدر مناسب نیست؛ زیرا مصدر در لغت به معنای بازگشت، محل بازگشت، چشمه و منبع آمده است (زاغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۳۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۲۶، ۴۴۹). این معنای لغوی رابطه‌ای با معنای اصطلاحی ندارد و نمی‌توان برای معارف الهی و معارف بشری این اصطلاح را به کار برد؛ چرا که معنای لغوی مانع از ایجاد مناسبت با معنای اصطلاحی می‌گردد. با توجه به اینکه که اطلاعات به معنی اخبار، دانستی‌ها و معلومات است، باز هم بیانگر عدم تناسب معنای لغوی و معنای اصطلاحی است.

استفاده از تعبیر روش که معنای مراحل را به ذهن متبادر می‌سازد، نامناسب است. ریشه لغوی واژه «روش» به معنای راه، مسیر، متد، طرز انجام دان کاری و اسلوب است (ابن منظور، ۱۴۲۶، ۲ / ۳۸۳؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۱ / ۳۴۶؛

فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۳/۳۹۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۸/۱۰۹۴-۱۰۹۵؛ عمید، ۱۳۸۹، ۵۸۵) در اصطلاح مجموع وسایل و راه‌هایی است که رسیدن به غایتی را ممکن می‌سازد. روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند یا مجموعه ابزار و فنونی که انسان را از مجهولات به معلومات راهبردی می‌کند، اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۴۴۶). بنابراین روش برای رسیدن به مقصود با ابزار و مراحل همراه است.

هر علمی یک روشی دارد، پس برای رسیدن به هدف هر علمی، باید مراحل را به طور منظم طی نمود. کلمه روش و اینکه تفکر نیازمند روش است با دکارت وارد علوم می‌شود. به نظر دکارت کشف حقیقت نیاز به روش دارد و بدون اطلاع کامل از روشی که باید اتخاذ شود، ذهن سعی بیهوده کرده و خود را خسته می‌کند (دکارت، ۱۳۸۳، ۱۰۰). از دید او، روش مجموعه‌ای از مراحل است. او به ترتیب چهار مرحله «بدهت»، «تحلیل»، «ترکیب» و «شماره و استقصاء در امور» را برای رسیدن به هدف مطرح می‌کند (همان، ۲۱۰) دکارت این چهار مرحله مذکور را که برای رسیدن به یقین و واقع در برابر منطق قدیم و منطق ارسطویی پیشنهاد می‌دهد.

ورود روش به حوزه تفسیر، بدین معناست که تفسیر قرآن یک هدف ویژه‌ای دارد که با گذر از مراحل می‌توان به آن دست یافت که این مهم با تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی امکان پذیر است. مفسر در ابتدای ورود به قرآن لازم است ابتدا به بررسی موضوعات قرآن پردازد و بعد از آن با هدف برقراری شبکه‌ای ارتباطی بین موضوعات به سراغ تفسیر ترتیبی برود. به عنوان مثال، برای فهم آیه «الحمد لله رب العالمین»، مفسر باید هدف قرآن را بداند (با استفاده از تفسیر موضوعی) و بعد وارد معنای آیه شود.

کاربرد عنوان روش برای معارف الهی (نقل) و معارف بشری (عقل) نادرست است؛ زیرا در برابر آن گام‌ها و مراحل وجود ندارد و ریشه لغوی روش این بار معنایی را نمی‌پذیرد. در حالی که کاربرد واژه مبنا (Fundamental) برای این موضوع کاملاً درست و متناسب است؛ چون مبنا در لغت، محل بنا، بنیان، اساس، پایه و زیر بنا معنا شده است و پایه و بنیان هر چیزی را مبنا گفته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷، ۲/۲۲۸۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸/۳۸۲؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲/۱۷۷۵۸). مانند ساختمانی که هستی و وجود آن وابسته به زیربنای آن است و بدون وجود زیر بنا، ساختمانی نیز وجود نخواهد داشت. مبنا در واقع به پایه و زیرساخت و پایین‌ترین لایه وجودی هر موجودی اشاره دارد که نبود آن، به نستی و نابودی منجر می‌شود. اصطلاح مبانی برای علوم به بنیان و زیرساخت وجودی آن علم اختصاص پیدا می‌کند که وجود آن علم بدان وابسته است.

در حوزه تفسیرشناسی نقل و عقل پایه، بنیان و زیر بنای تفسیر هستند و بیان معانی آیات با تکیه بر آنها انجام می‌گیرد. در این صورت است که معنای لغوی با معنای اصطلاحی متناسب و سازگار است و ارتباط میان این دو حفظ می‌شود. بنابراین، مبانی تفسیر و روش تفسیر، دو موضوع مستقل از یکدیگرند و زیر مجموعه فلسفه علم تفسیر قرار می‌گیرند. اشتباه مولفان در استفاده از کلمه روش ناشی از پیوند دو موضوع مبانی تفسیر و مراحل تفسیر است. گاهی روش در لسان تفسیر پژوهان به معنای عام اطلاق شده است که در این صورت به معنای روش شناسی (فلسفه علم تفسیر یا منطق علم تفسیر) است و استفاده مبانی در عرض آن اشتباه است؛ چرا که مبانی تفسیر زیر مجموعه فلسفه علم به حساب می‌آید.

در این زمینه دقت کسانی قابل توجه است که از تعبیر مناسب برای نیل به مقصود سود برده اند و آن مستندات است. از نظر منطقی هم فصل را رعایت کرده اند؛ هم اینکه معنای لغوی و اصطلاحی با یکدیگر سازگار است. گرچه مولفانی مانند عمید و مؤدب از عنوان زیر بنا و تکیه گاه استفاده کرده اند، لکن آن را در کنار تعبیری چون روش، منابع و ابزار به کار برده اند و مرزی میان این آنها ترسیم نکرده اند و عملاً آن دو را مترادف دانسته اند و این ناشی از خلط و اشتباه دو موضوع متفاوت از هم است.

۲.۶. بی توجهی به کیفیت و کمیت استفاده از معارف الهی و معارف بشری

ویژگی دیگری که در اکثر تعاریف مشاهده می شود، توجه به مولفه کیفیت و کمیت مبانی تفسیر است. البته این مولفه با تعبیری مثل اختلاف در منابع، تمایز روش ها و شیوه خاص و چگونگی کشف معنا ذکر شده است. برای جلوگیری از اختلاف در مبانی تفسیر و رفع آن باید به طور کامل و جامع از علومی که مورد نیاز تفسیر است، بهره برد. از این رو، مسئله مهم، تشریح چگونگی کاربرد مبانی تفسیر از سوی مولفان است و کلی گویی در مورد آن کافی نیست؛ چرا که مولفه دوم را به طور کامل پوشش نمی دهد.

همان گونه که قبلاً ذکر شد، اگر به آیه ای برخورد نمودیم که هم به مبانی قرآن و هم به گرایش علمی نیاز داشت، کدام یک مورد استفاده قرار می گیرد، مبانی نقل یا مبانی عقل یا هر دو؟ مسلماً باید مبانی تفسیر را به طور کامل مورد استفاده قرار داد، البته با توجه به محتوای آیه. بحث دیگر این است که کدام یک بر دیگری تقدم دارد؛ لذا پای نظم به میان کشیده می شود. نظم بیانگر این است که انواع مبانی تفسیر نظام مند و سامان یافته است و از ساختاری منطقی تبعیت می کند. اینکه صاحب نظران با مصداق هایی به بیان آن بپردازند، کفایت نمی کند؛ هر چند بعضی از مولفان مانند اسعدی در بیان مصداق ها و مثال ها دچار اشتباه شده اند و به سمت انواع تفسیر یعنی تفسیر تقلیدی و تفسیر اجتهادی کشیده شده اند. شرط کامل و منظم بودن منوط به این است که صاحب نظران کلیه مبانی تفسیر را شناسایی کرده باشند در حالی با نگاهی به عملکرد آنها در این رابطه می توان پی برد که به طور ناقص و نامنظم از وجود مبانی تفسیر خبر داده اند، به عنوان نمونه، طلال حسن انواع مبانی تفسیر مورد نظر خود را در معارفی از قبیل قرآن، سنت، تفسیر اجتهادی، تفسیر علمی-تجربی، تفسیر اشاری، تفسیر به رأی می بیند. بعضی از موارد مذکور مانند تفسیر به رأی و تفسیر اجتهادی از حوزه انواع مبانی تفسیر خارج است؛ چون بحث بر سر استفاده از علومی است که بنیان و پایه محسوب می شوند و پس از استفاده از این علوم در تفسیر، نظرات آنان در معرض داوری قرار داده می شود و درست یا غلط بودن دیدگاه های تفسیری بررسی می شود و همچنین این علوم در طول تفسیر اجتهادی جای دارد نه در عرض آن. علاوه بر این، نظم بخشی منطقی بین علوم الهی و علوم بشری و ارتباط و وابستگی هر یک از علوم مذکور با یکدیگر ضرورت دارد؛ چرا که ترتیب و ترتب علوم و قرار گرفتن علوم در دسته های مختلف براساس وجه اشتراک اهمیت ویژه ای دارد که این امر در تقسیم بندی طلال حسن مشاهده نمی شود و حتی از ذکر برخی علوم نیز غفلت ورزیده است.

معارف الهی و معارف بشری باید به صورت کامل و جامع اخذ شود تا به مولفه دوم جامع عمل پوشانده باشد، لکن عمید در تعریف خود علاوه بر ذکر استفاده کامل، بر استفاده انحصاری از یک مبنا و تخطئه سایر مبانی نیز سخن رانده که در عمل مغایر با ویژگی کامل و جامع بودن است.

۳.۶. خلط موضوعات گوناگون

گروهی از صاحب‌نظران از موضوعاتی سخن گفته‌اند که ارتباطی به مبانی تفسیر ندارد و مرز معنایی و حوزه‌های آنها از هم جدا است. از جمله این موضوعات که معدودی از صاحب‌نظران بر روی آن مانور داده‌اند، پیش‌فرض‌هاست. پیش-فرض‌ها، اصول یقینی و مسلمی است که بر روی موضوعات دیگر اثر می‌گذارد و به آن موضوعات سرویس می‌دهد، به عنوان مثال اگر مفسری چیدمان اجزای قرآن را توقیفی بداند، در جستجوی انسجام و پیوستگی آیات برمی‌آید. پس پیش‌فرض به مبانی تفسیر جهت می‌دهد و در تمام انواع مبانی تفسیر و هنگام استفاده از آنها به کار برده می‌شود، مثلاً اگر مفسری قائل به حجیت ظواهر قرآن نباشد نمی‌تواند از مبنای قرآن سود برد یا مفسری پیش‌فرض این باشد که قرآن از معانی باطنی برخوردار است، سراغ گرایش عرفانی می‌رود.

استفاده از عباراتی چون تخصص و مکتب و مذهب تفسیری نمی‌تواند گره‌گشا باشد؛ به دلیل اینکه هر مفسری با توجه به تخصص یا تخصص‌هایی که دارد، وارد تفسیر می‌شود و اغلب نیز تفسیر رنگ و بوی همان تخصص (تخصص‌ها) را می‌گیرد. بنابراین، تخصص مربوط به رویکردها و گرایش‌هاست و گرایش نیز جزئی از مبانی تفسیر را تحت پوشش قرار می‌دهد نه کل آن را. مکتب تفسیری مربوط به آراء و دیدگاه مفسر در تفسیر شناسی است که به گونه‌ای که دیدگاه و نظریات او در میان گروهی نفوذ یافته باشد و نظریه‌ای را ابراز کرده باشد، مانند مکتب تفکیک که تنها به استفاده از قرآن و سنت در تفسیر بسنده می‌کنند و یا مانند مکتب ملاصدرا که بر پایه‌ی وجود و تمایز آن از ماهیت استوار است. بدین ترتیب، مقوله بحث متمایز از مبانی تفسیر است و ربطی به مبانی تفسیر ندارد.

مولفه دیگری که در تعریف تعداد اندکی از مولفان مشاهده می‌شود روشن نمودن معنا و دستیابی به اطلاعات است، ولی به راحتی می‌توان دریافت که این مولفه مورد بحث نیست، چون روشن نمودن معنا تعریف اصطلاحی تفسیر است نه مبانی تفسیر. نتیجه کاربرد مبانی تفسیر، کشف و دستیابی به مراد الهی است.

۷. نتیجه‌گیری

الف- از میان صاحب‌نظران، تعداد اندکی از آنها فقط به مولفه اول و اکثر آنها به هر دو مولفه روی آورده‌اند. اغلب آنها در مولفه اول که بحث درباره پایه‌ها، مستندات یا تکیه‌گاه‌هایی برای تفسیر است، از تعابیر منبع، ابزار و وسیله، امر فراگیر، روش و راه، شیوه و معلومات بهره برده‌اند. هر چند گروه اندکی از آنها از تعبیر زیر بنا و تکیه‌گاه استفاده کرده‌اند، آن را در کنار مفاهیمی چون روش، منابع و ابزار به کار برده‌اند و مرزی میان این آنها ترسیم نکرده‌اند و عملاً آنها را با یکدیگر مترادف دانسته‌اند در حالی که حوزه معنای هر یک مفاهیم فوق از یکدیگر جدا است.

ب- اغلب صاحب‌نظران در مولفه دوم که مربوط به استفاده کامل و منظم از مستندات تفسیر است، کلی‌گویی نموده‌اند و صریحاً به منظم و کامل بودن اشاره‌ای نکرده‌اند به جز تعداد اندکی که کامل بودن یا منظم بودن را مطرح کرده‌اند، لکن در استقصاء کلیه مبانی تفسیر و ترتیب منطقی بین آنها ناموفق بوده‌اند و از وصول به مقصود باز مانده‌اند.

۸. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ ششم، ۱۴۲۶ق.
۲. اسدی نسب، محمد علی، المناهج التفسیریة عند الشیعہ و السنه، تهران، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه و المعاونه الثقافیه، ۱۴۳۱ق.
۳. اسعدی، محمد و دیگران، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.
۴. ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۴ق.
۵. ایازی، محمد علی، مبانی و روش های تفسیر قرآن کریم، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۸ش.
۶. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۷. برومند، محمد حسین و جودوی، امیر و علوی، بتول، «تحلیل و نقد دیدگاه صاحب نظران در نحوه ی ساماندهی مبانی تفسیر اجتهادی»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۴۰۰ش، شماره ۴۴، ۱۳۹-۱۶۹.
۸. جوادی آملی، عبدالله، عین نضاح (تحریر تمهید القواعد)، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح اللغة، جلد اول، بیروت، دار العلم الملايين، ۱۴۰۷ق.
۱۰. حسن، طلال، مناهج تفسیر القرآن، بغداد، مکتبه العروج، بی تا.
۱۱. خوانساری، محمدرضا، المنطق، جلد دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۲. دکارت، رنه، گفتار در روش، مترجم: محمد علی فروغی، تهران، انتشارات هرمس، بی تا.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۴. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. روحی دهکری، احسان؛ تجری، علی، «اصطلاح شناسی مبانی تفسیر»، پژوهش های قرآنی، ۱۳۹۴ش، شماره ۴، ۹۴-۱۱۷.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۲)، روشها و گرایش های تفسیری، قم، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، چاپ هفتم، ۱۳۹۵ش.
۱۷. رومی، فهد بن عبدالرحمن، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ریاض، مکتبه التوبه، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۸. رومی، فهد بن عبدالرحمن، بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، ریاض، مکتبه التوبه، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۱۹. ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
۲۰. سبحانی، جعفر، المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، قم، نشر موسسه الإمام الصادق، ۱۴۲۶ق.
۲۱. سروش، عبدالکریم، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰.
۲۲. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیر، قم، مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی، ۱۳۸۹ش.
۲۳. طیار، مساعد بن سلیمان بن ناصر، فصول فی أصول التفسیر، ریاض، دارالنشر الدولی، ۱۴۱۳ق.
۲۴. علوی مهر، حسین، روشها و گرایش های تفسیری، چاپ دوم، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۹ش.
۲۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، راه رشد، ۱۳۸۹ش.
۲۶. عمید، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، چاپ ششم، ۱۳۸۷ش.

۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، جلد هشتم و سیزدهم، قم، موسسه دارالهیجره، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. فقهی زاده، عبدالهادی، درآمدی بر تفسیر قرآن، تهران، نشر تلاوت، ۱۳۹۱ ش.
۲۹. کمالی دزفولی، علی، شناخت قرآن، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰ ش.
۳۰. مؤدب، سید رضا، روش‌های تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران، بنیاد علمی فرهنگی شهید مرتضی مطهری، ۱۳۸۵ ش.
- طرح‌ها
۳۲. جودوی، امیر و برومند، محمد حسین، بررسی مقاطع زمانی تاریخ تحلیلی تفسیر شیعه، یزد، ۱۳۹۰ ش.

